پارسیان دژ
تاریخ، فرهنگ و میراث ایران

مجموعهٔ مقاله‌ها
نسخهٔ ماندگار

ایران در دوران معاصر

(پان ها)وپان ترک ها (جدایی طلبان ترک)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۷ بهمن ۱۳۹۶ · ۱۰ دقیقه مطالعه

چکیدهٔ مقاله

به نام یاری دهنده ایرانیان، پروردگار بی همتا (پان ها)وپان ترک ها (جدایی طلبان ترک) پان ترک ها چه کسانی هستند؟ پان ترک ها یا همان جدایی طلبان ترک گروهی هستند که معتقدند که تمام ترک زبان ها باید به زیر یک پرچم یک کشور جمع شوند پان یعنی جدایی طلب از همین جهت میتوان کسانی را که دنبال توقع های به حقی مانند درخواست زبان مادر یخود هستند را از این این گرایشات جدایی طلبانه جدا کرد چه بسا که بسیاری همین موارد را هم برای رشد افکار پانیسم رشد می دهند .

پارسیان دژ / ایران در دوران معاصر

به نام یاری‌دهندهٔ ایرانیان، پروردگار یکتا

پان‌ترکیسمِ جدایی‌طلب در ایران / نقدی از منظر ملی‌گرایی ایرانی

سخن آغازین

در این نوشتار، مقصود از «**جدایی‌طلبان ترک**» تمام ترک‌زبانان ایران، آذربایجانیان یا فعالان فرهنگی و زبان‌خواه نیست. **این عنوان تنها به افراد و جریان‌هایی اشاره دارد که با بهره‌برداری سیاسی از هویت ترکی، تمامیت سرزمینی ایران را انکار می‌کنند، خواهان جداشدن بخشی از کشورند یا برای تغییر مرزهای ایران تبلیغ می‌کنند.**

آذربایجان و دیگر مناطق ترک‌زبان ایران، نه حاشیه‌ای بیگانه، بلکه بخش‌هایی سازنده از تاریخ، فرهنگ و هویت ملی ایران‌اند. ازاین‌رو، نقد پان‌ترکیسم جدایی‌طلب نباید به ترک‌ستیزی، تحقیر زبان ترکی یا بدگمانی نسبت به میلیون‌ها هم‌میهن ترک‌زبان تبدیل شود. موضوع این نوشتار، مقابله با یک ایدئولوژی سیاسی تجزیه‌طلبانه است.

ایران خانهٔ مشترک مردمانی با زبان‌ها، گویش‌ها، آیین‌ها و سنت‌های گوناگون است. هیچ‌یک از این گروه‌ها زائدهٔ ایران نیستند؛ همگی اجزای پیکرهٔ تاریخی آن‌اند. ایران ملک انحصاری هیچ قوم و زبان خاصی نیست و در همان حال، هیچ بخش از خاک آن نیز ملک انحصاری یک ایدئولوژی قومی یا پروژه‌ای فرامرزی به شمار نمی‌آید.

پان‌ترکیسم چیست؟

نخست باید یک اشتباه واژگانی رایج را اصلاح کرد: پیشوند «**پان**» به معنای «**جدایی‌طلب**» نیست. این پیشوند از **واژه‌ای یونانی** به معنای «**همه**» یا «**تمام**» آمده است. پان‌ترکیسم در معنای کلی، اندیشه‌ای برای ایجاد نوعی همبستگی، همکاری یا وحدت میان مردمان ترک‌زبان است. این اندیشه در دوره‌های مختلف، طیفی از همکاری فرهنگی و اقتصادی تا اتحاد سیاسی، الحاق‌گرایی ارضی و تشکیل یک واحد سیاسی گسترده را دربر گرفته است.

> بنابراین، از نظر علمی نمی‌توان هر نوع گرایش فرهنگی پان‌ترکی را الزاماً جدایی‌طلب دانست. بااین‌حال، آن

> شاخه از پان‌ترکیسم که در ایران، هویت ملی مشترک را نفی می‌کند، آذربایجان ایران را بخشی از یک سرزمین سیاسی دیگر می‌خواند و خواهان جدایی یا تغییر مرزهاست، آشکارا ماهیتی تجزیه‌طلبانه دارد. موضوع اصلی این مقاله نیز همین شاخه است.

این تفکیک اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا به همان اندازه که عادی‌سازی تجزیه‌طلبی خطرناک است، متهم‌کردن هر ترک‌زبان یا هر مطالبه‌گر فرهنگی به پان‌ترکیسم نیز نادرست و زیان‌بار است. چنین برخوردی نه‌تنها کمکی به وحدت ملی نمی‌کند، بلکه جدایی‌طلبان را قادر می‌سازد خود را نمایندهٔ تمام ترک‌زبانان معرفی کنند.

مرز میان حقوق فرهنگی و جدایی‌طلبی

مطالبهٔ پاسداشت زبان مادری، انتشار کتاب و نشریه به زبان ترکی، تدریس ادبیات محلی، رفع تمسخر لهجه‌ها، توسعهٔ متوازن منطقه‌ای و برخورداری برابر از فرصت‌های سیاسی و اقتصادی، به خودی خود جدایی‌طلبی نیست.

در چارچوب حقوقی کنونی ایران نیز اصل پانزدهم قانون اساسی، زبان فارسی را زبان رسمی و مشترک معرفی می‌کند، اما استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌ها و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس را در کنار فارسی آزاد می‌داند. اصل نوزدهم نیز تصریح می‌کند که مردم ایران، صرف‌نظر از قوم، زبان و مانند آن، از حقوق مساوی برخوردارند.

از این رو، باید میان دو موضوع کاملاً متفاوت مرز گذاشت:

مطالبهٔ فرهنگی می‌گوید: «من ایرانی‌ام و می‌خواهم زبان و فرهنگ محلی‌ام نیز محترم شمرده شود.»

اما جدایی‌طلبی می‌گوید: «ایران کشور مشترک ما نیست، هم‌میهنان ما اشغالگرند و بخشی از خاک ایران باید جدا شود.»

مخالفت با دومی نباید به انکار اولی بینجامد. حتی می‌توان گفت برچسب‌زدن به هر مطالبه‌گر زبانی و فرهنگی، یکی از بزرگ‌ترین هدیه‌ها به جریان‌های جدایی‌طلب است؛ زیرا به آنان فرصت می‌دهد چنین وانمود کنند که میان «ایرانی‌بودن» و «ترک‌زبان‌بودن» تضادی اجتناب‌ناپذیر وجود دارد.

شیوهٔ عمل جریان‌های جدایی‌طلب پان‌ترک

شاخه‌های جدایی‌طلب پان‌ترکیسم معمولاً برای پیشبرد اهداف خود، یک **دوگانهٔ ساختگی میان «ترک» و «فارس»** ایجاد می‌کنند. **در این روایت، ایران نه کشوری مشترک، بلکه «کشور فارس‌ها» معرفی می‌شود و هر مشکل اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی، به‌جای آنکه نتیجهٔ ناکارآمدی، تمرکزگرایی، فساد یا سیاست‌گذاری نادرست دانسته شود، به صورت «ستم یک ملت بر ملت دیگر» بازنمایی می‌شود.**

در این تبلیغات، واژهٔ «فارس» از یک هویت زبانی و فرهنگی به نام یک دشمن جمعی تبدیل می‌شود. به همین ترتیب، آذربایجانی ایرانی نیز در برابر یک انتخاب دروغین قرار می‌گیرد: یا باید به زبان و فرهنگ مادری خود وفادار باشد یا به ایران.

این دوگانه از اساس نادرست است. انسان می‌تواند ترک‌زبان و آذربایجانی باشد، به ادبیات و موسیقی محلی خود افتخار کند، خواهان حقوق برابر باشد و در همان حال، ایران را میهن تاریخی و سیاسی خود بداند.

بخشی از ادبیات جدایی‌طلبانه همچنین از اصطلاح «آذربایجان جنوبی» استفاده می‌کند تا استان‌های شمال‌غربی ایران را نه بخشی از ایران، بلکه نیمهٔ جداافتادهٔ یک واحد سیاسی فرامرزی نشان دهد. یک پژوهش منتشرشده در سال ۲۰۲۴ نیز به انتشار مطالبی از سوی برخی رسانه‌ها با مضمون جدایی «آذربایجان جنوبی» از ایران اشاره کرده است.

کاربرد یک اصطلاح جغرافیایی به‌تنهایی لزوماً جرم یا نشانهٔ جدایی‌طلبی نیست؛ اما هنگامی که این واژه در کنار انکار حاکمیت ایران، ترسیم نقشه‌های تجزیه‌طلبانه و دعوت به مداخلهٔ دولت‌های خارجی به کار می‌رود، دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک تعبیر فرهنگی یا بی‌طرفانه دانست.

از دیگر روش‌های این جریان‌ها می‌توان به گزینش بخش‌هایی از تاریخ، حذف بخش‌های ناسازگار با روایت سیاسی خود، تبدیل اختلاف‌های تاریخی به دشمنی جاودانهٔ قومی و مصادرهٔ شخصیت‌های تاریخی اشاره کرد. در چنین روایتی، تاریخ پیچیده و چندلایهٔ آذربایجان به داستانی ساده و یک‌خطی تبدیل می‌شود که پایان آن از پیش تعیین شده است: جدایی از ایران.

تاریخ آذربایجان را نمی‌توان با روایت‌های نژادی توضیح داد

برای دفاع از ایرانی‌بودن آذربایجان، نیازی به ساختن روایت‌های نژادی یا ادعای یک تبار خالص و تغییرناپذیر وجود ندارد. تعبیرهایی مانند «همهٔ ترک‌زبانان ایران از یک نژاد مشخص‌اند» نه ضروری‌اند و نه توان توضیح تاریخ پیچیدهٔ منطقه را دارند.

منابع زبان‌شناختی و تاریخی نشان می‌دهند که پیش از گسترش زبان ترکی در آذربایجان، گونه‌هایی از زبان‌های ایرانی، از جمله زبانی که در منابع «آذری» نامیده شده، در این منطقه رواج داشته است. مهاجرت و استقرار گروه‌های ترک‌زبان از دورهٔ سلجوقیان به بعد و تحولات دوره‌های ایلخانی، ترکمانان و صفویان، به گسترش تدریجی زبان ترکی در آذربایجان انجامید. این دگرگونی نه در یک روز، بلکه طی چند سده رخ داده است.

البته این پیشینهٔ تاریخی به هیچ روی از ارزش، اصالت یا حق حیات زبان ترکی آذربایجانی امروز نمی‌کاهد. زبان ترکی آذربایجانی اکنون زبان مادری میلیون‌ها ایرانی و بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ معاصر ایران است.

نکتهٔ اصلی آن است که زبان، تبار، هویت فرهنگی و وابستگی سیاسی، مفاهیمی یکسان نیستند. تاریخ زبان نمی‌تواند به‌تنهایی سند مالکیت سیاسی بر یک سرزمین باشد. همان‌گونه که گسترش زبان ترکی در سده‌های گذشته، پیوند تاریخی آذربایجان با ایران را از میان نمی‌برد، وجود زبان‌های ایرانی در دوران پیشین نیز نباید وسیله‌ای برای انکار هویت ترکی امروز مردم منطقه قرار گیرد.

> هر ایرانی حق دارد خود را آذربایجانی، ترک، ایرانی یا ترکیبی از این هویت‌ها بداند. هویت ملی پایدار با تفتیش تبار و تحمیل نام قومی ساخته نمی‌شود؛ با حافظهٔ مشترک، حقوق برابر، احساس تعلق و سرنوشت سیاسی مشترک شکل می‌گیرد.

آذربایجان؛ سازندهٔ ایران معاصر

تاریخ معاصر ایران بدون نقش آذربایجان و تبریز قابل روایت نیست. انجمن ایالتی تبریز در سال ۱۹۰۶ و در جریان انقلاب مشروطه شکل گرفت و در مقاطعی که حکومت مرکزی در اجرای قانون مشروطه تعلل می‌کرد، تبریز ابتکار عمل را به دست گرفت.

ستارخان، که بعدها به «سردار ملی» شهرت یافت، در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ از تبریز و آرمان مشروطه در برابر استبداد صغیر دفاع کرد.

این شواهد نشان می‌دهد که آذربایجان صرفاً منطقه‌ای واقع در داخل مرزهای ایران نبوده، بلکه یکی از کانون‌های ساختن ایران مشروطه و دولت مدرن ایرانی بوده است. تبریز برای آزادی یک قوم در برابر قوم دیگر نجنگید؛ برای قانون، مجلس و آزادی ایران ایستاد.

از مدعیان جدایی باید پرسید: با میراث ستارخان و مشروطه‌خواهان تبریز چه می‌کنند؟ چگونه می‌توان شهری را که برای برپایی مجلس و قانون در ایران ایستاد، ناگهان سرزمینی اشغال‌شده و بیگانه با ایران معرفی کرد؟ آیا باید بخش بزرگی از تاریخ واقعی آذربایجان حذف شود تا یک نقشهٔ سیاسی از پیش طراحی‌شده درست به نظر برسد؟

آذربایجان ضمیمهٔ ایران نیست؛ یکی از سازندگان ایران است. همان‌گونه که ایران بدون تاریخ و فرهنگ آذربایجان قابل تصور نیست، بخش بزرگی از حافظهٔ تاریخی آذربایجان نیز بدون ایران قابل فهم نخواهد بود.

تجربهٔ بحران آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵

تجربهٔ تاریخی سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم، هشداری جدی دربارهٔ بهره‌برداری قدرت‌های خارجی از مسائل داخلی ایران است.

در شهریور ۱۳۲۰، نیروهای شوروی و بریتانیا وارد ایران شدند. آذربایجان در منطقهٔ اشغال شوروی قرار گرفت و اشغالگران شوروی بر بسیاری از امور داخلی استان تسلط یافتند. تضعیف حکومت مرکزی نیز فضای مساعدی برای قدرت‌گیری نیروهای محلی ایجاد کرد.

در ادامه، حکومت فرقهٔ دموکرات آذربایجان در سایهٔ حضور نظامی و سیاسی شوروی شکل گرفت. پس از عقب‌نشینی نیروهای شوروی، اقتدار این حکومت به‌سرعت فرسوده شد. در آذر ۱۳۲۵ نیروهای دولت ایران وارد آذربایجان شدند و جعفر پیشه‌وری به باکو گریخت.

> درس این رویداد آن است که قدرت‌های خارجی می‌توانند از نارضایتی‌ها و مطالبات محلی برای اهداف ژئوپولیتیکی خود بهره ببرند. دولت خارجی ممکن است امروز از «حقوق قومی» سخن بگوید، اما هدف اصلی‌اش لزوماً رفاه یا آزادی مردم منطقه نیست؛ چه‌بسا آن مردم را تنها ابزاری برای فشار بر ایران بداند.

بااین‌حال، نتیجهٔ درست از این تجربه آن نیست که هر خواستهٔ فرهنگی یا هر اعتراض محلی را «توطئهٔ خارجی» بنامیم. انکار مشکلات واقعی، تحقیر معترضان و بستن راه گفت‌وگو، همان شرایطی را ایجاد می‌کند که مداخله‌گران و جدایی‌طلبان برای بهره‌برداری از آن انتظار می‌کشند.

چه چیز به تبلیغات جدایی‌طلبان کمک می‌کند؟

جدایی‌طلبی تنها با حمایت خارجی یا تبلیغات ایدئولوژیک رشد نمی‌کند؛ **بی‌تدبیری داخلی نیز می‌تواند به آن میدان بدهد.**

تمسخر زبان ترکی، تحقیر لهجهٔ آذربایجانی، به‌کاربردن لطیفه‌های قومی، انکار هویت فرهنگی مردم یا متهم‌کردن گروهی از شهروندان به بی‌وفایی جمعی، نه نشانهٔ میهن‌دوستی، بلکه رفتاری ضد منافع ملی است.

هر سخن تحقیرآمیز دربارهٔ زبان و فرهنگ میلیون‌ها هم‌میهن، به مادهٔ تبلیغاتی جریان‌های جدایی‌طلب تبدیل می‌شود. آنان از همین رفتارها استفاده می‌کنند تا ادعا کنند ایران برای ترک‌زبانان خانه‌ای مشترک نیست.

این موضوع تنها به آذربایجان محدود نمی‌شود. هیچ لهجه، زبان یا فرهنگ ایرانی، از کرمانی و لری گرفته تا کردی، گیلکی، مازندرانی، عربی، بلوچی، ترکمنی و دیگر زبان‌ها و گویش‌ها، نباید دستمایهٔ تحقیر قرار گیرد. تنوع زبانی

ایران، تزئینی در حاشیهٔ کشور نیست؛ بخشی از خود ایران است.

کسی که به نام دفاع از ایران به ترک‌زبانان توهین می‌کند، ناخواسته برای جدایی‌طلبان سربازگیری می‌کند. ملی‌گرایی‌ای که هم‌میهن خود را به سبب زبان، لهجه یا محل تولد تحقیر کند، ملی‌گرایی ایرانی نیست؛ نوعی تعصب قومی است که وحدت کشور را تضعیف می‌کند.

پاسخ ملی‌گرایانه به پان‌ترکیسم جدایی‌طلب

پاسخ ملی‌گرایانه باید هم‌زمان صریح، عقلانی و عادلانه باشد.

نخست، باید بی‌هیچ ابهامی از تمامیت سرزمینی ایران دفاع کرد. هیچ نارضایتی اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی، مجوز نفرت‌پراکنی قومی، دعوت به مداخلهٔ خارجی یا جداکردن بخشی از کشور نیست. اختلاف‌های داخلی باید در چارچوب ایران و با مشارکت همهٔ ایرانیان حل شود.

دوم، باید بر برابری شهروندان تأکید کرد. آذربایجانیان و دیگر ترک‌زبانان، مهمان ایران نیستند که دربارهٔ ماندن یا رفتنشان تصمیم گرفته شود؛ آنان صاحبان این سرزمین‌اند، همان‌گونه که فارس‌ها، کردها، لرها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، گیلک‌ها، مازندرانی‌ها، ترکمن‌ها و دیگر گروه‌های ایرانی در آن سهم و حق برابر دارند.

سوم، باید میان زبان مشترک ملی و زبان‌های محلی تقابل ایجاد نکرد. فارسی زبان رسمی و مشترک کشور و وسیلهٔ ارتباط سراسری ایرانیان است؛ اما جایگاه فارسی با تحقیر یا حذف زبان‌های دیگر استوار نمی‌شود. زبان ترکی آذربایجانی و دیگر زبان‌های ایران نیز بخشی از میراث ملی کشورند.

چهارم، باید با تاریخ صادق بود. دفاع از ایران به افسانه‌سازی، انکار دگرگونی‌های زبانی یا ساختن تبارهای خالص نیاز ندارد. تاریخ واقعی ایران به اندازهٔ کافی غنی و نیرومند است. ایران در طول سده‌ها از هم‌زیستی، آمیزش و مشارکت گروه‌های گوناگون ساخته شده است.

پنجم، باید میان مخالفت سیاسی و دشمنی قومی مرز گذاشت. می‌توان با پان‌ترکیسم، تجزیه‌طلبی یا سیاست‌های

یک دولت خارجی مخالفت کرد، بی‌آنکه به یک زبان یا فرهنگ توهین کرد. همان‌گونه که نقد یک ایدئولوژی حق هر شهروند است، نسبت‌دادن آن ایدئولوژی به تمام اعضای یک گروه زبانی ناعادلانه است.

ملی‌گرایی ایرانی باید بر سه پایه استوار باشد: **تمامیت سرزمینی**، **برابری شهروندی و تکثر فرهنگی**. حذف هر یک از این سه پایه، دو پایهٔ دیگر را نیز متزلزل می‌کند.

تمامیت ارضی بدون عدالت، تنها به شعاری شکننده تبدیل می‌شود؛ عدالت بدون انسجام ملی، ممکن است در برابر مداخلهٔ خارجی ناتوان بماند؛ و وحدت بدون احترام به تنوع، به اجبار و یکسان‌سازی فروکاسته خواهد شد.

سخنی با جوانان آذربایجانی

پان‌ترکیسم جدایی‌طلب می‌کوشد جوان آذربایجانی را در برابر انتخابی ساختگی قرار دهد: یا زبان مادری، یا ایران؛ یا هویت ترکی، یا هویت ایرانی.

این انتخاب دروغین است.

می‌توان ترکی سخن گفت، به شعر و موسیقی آذربایجان عشق ورزید، برای پاسداشت زبان مادری کوشید، از تبعیض یا توهین انتقاد کرد و هم‌زمان ایران را میهن مشترک و تجزیه‌ناپذیر خود دانست.

ایرانی‌بودن به معنای کنارگذاشتن هویت محلی نیست. همان‌گونه که آذربایجانی‌بودن نیز به معنای دشمنی با ایران یا دیگر ایرانیان نیست. هویت‌های انسانی لایه‌لایه‌اند و یکدیگر را نفی نمی‌کنند.

در برابر کسی که می‌خواهد ایران را ملک یک قوم معرفی کند، باید ایستاد؛ اما در برابر کسی که می‌خواهد آذربایجان را از ایران جدا کند نیز باید با همان صراحت ایستادگی کرد.

ملی‌گرایی‌ای که زبان ترکی را تحقیر کند، به ایران خیانت می‌کند؛ همان‌گونه که قوم‌گرایی‌ای که آذربایجان را از ایران جدا بخواهد، بخش بزرگی از تاریخ آذربایجان را انکار می‌کند.

راه درست، نه انکار تنوع ایران است و نه تسلیم در برابر تجزیه‌طلبی؛ راه درست، ساختن ایرانی آزاد، آباد، عادلانه و یکپارچه برای همهٔ ایرانیان است.

دریغ‌ست ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود

این بیت در شاهنامه، در بخش «رزم کاووس با شاه هاماوران»، با همین صورت ثبت شده است.

سرچشمه‌های پژوهش

1. منابع و مآخذ

2. ۱. Oxford Advanced Learner’s Dictionary، مدخل «pan-»؛ برای معنای واژگانی پیشوند «پان» و ریشهٔ یونانی آن.

3. ۲. Jacob M. Landau، Pan-Turkism: From Irredentism to Cooperation، انتشارات دانشگاه ایندیانا، ۱۹۹۵؛ پژوهشی دربارهٔ تحول پان‌ترکیسم از الحاق‌گرایی ارضی به همکاری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

4. ۳. Ehsan Yarshater، “Azarbaijan vii. The Iranian Language of Azarbaijan”، دانشنامهٔ ایرانیکا؛ دربارهٔ زبان ایرانی آذری تاریخی و روند تدریجی گسترش زبان ترکی در آذربایجان.

5. ۴. Clifford Edmund Bosworth، “Azarbaijan iv. Islamic History to 1941”، دانشنامهٔ ایرانیکا؛ دربارهٔ تاریخ و جغرافیای تاریخی آذربایجان تا سال ۱۹۴۱.

6. ۵. Anja Pistor-Hatam، “Sattar Khan”، دانشنامهٔ ایرانیکا؛ دربارهٔ زندگی ستارخان، عنوان «سردار ملی» و نقش او در مقاومت تبریز در دوران استبداد صغیر.

7. ۶. Mansoureh Ettehadiyeh Nezam-Mafi، “Anjoman-e Eyālati-e Tabriz”، دانشنامهٔ ایرانیکا؛ دربارهٔ شکل‌گیری انجمن ایالتی تبریز و نقش آن در انقلاب مشروطه.

8. ۷. Bruce R. Kuniholm، “Azarbaijan v. History from 1941 to 1947”، دانشنامهٔ ایرانیکا؛ دربارهٔ اشغال ایران، حضور شوروی در آذربایجان و بحران سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵.

9. ۸. Touraj Atabaki، Azerbaijan: Ethnicity and the Struggle for Power in Iran، I.B. Tauris، چاپ دوم، ۲۰۰۰؛ پژوهشی دربارهٔ هویت، خودمختاری و رقابت‌های سیاسی در آذربایجان ایران.

10. ۹. Emil Souleimanov، “The Evolution of Azerbaijani Identity and the Prospects of Secessionism in Iranian Azerbaijan”، نشریهٔ Connections، جلد ۱۱، شمارهٔ ۱، زمستان ۲۰۱۱، صفحات ۷۷ تا ۸۴.

11. ۱۰. Bülent Sinkaya، “Azerbaijan-Iran Relations under the Shadow of Pan-Turkist Challenges”، مرکز عربی پژوهش و مطالعات سیاستی، ۲۰۲۴؛ دربارهٔ روابط ایران و جمهوری آذربایجان، پان‌ترکیسم و ادبیات جدایی‌طلبانهٔ معاصر.

12. ۱۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول پانزدهم و نوزدهم؛ متن منتشرشده در پایگاه رسمی شورای نگهبان.

13. ۱۲. فردوسی، شاهنامه، «رزم کاووس با شاه هاماوران»، بخش سوم؛ برای صورت مستند بیت پایانی.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «(پان ها)وپان ترک ها (جدایی طلبان ترک)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۶.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وب‌سایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

https://parsiandej.ir/articles/1171/pdf/پان-هاوپان-ترک-ها-جدایی-طلبان-ترک.pdf

آخرین ویرایش مقاله: ۱۳ شهریور ۱۴۰۵